



## دانشگاه پیام نور

### پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته: زبان و ادبیات فارسی

دانشکده زبان و ادبیات فارسی

گروه علمی: علوم انسانی

عنوان پایان نامه :

شرح آثار و احوال استاد عبدالرحمن شرفکندی (هزار)

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر امیرجلال الدین کزازی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر هادی مرادی

نگارش :

شیرین ابراهیمی

بهار ۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به همسر مهربان و فرزند عزیزم  
که مرا در این امر دلسوزانه یاری کردند.

" از کلیه استادان گرانقدر و کلیه دوستان کلامی ، قلمی  
و قدمی که به طرقي الطاف خود را مشمول حال  
اینجانب قرار داده اند نهایت سپاس و تشکر را دارم".

## چکیده:

درمیان شاعران، نویسندگان و ادیبان کرد در صدساله اخیر کسانی هستند که همچون خورشید می - درخشند، آثار نغز و پرمحتوایشان گستره تاریخ کرداروشنی می بخشند. یکی از این ستارگان ثاقب پهنه فرهنگ و ادب کلاسیک کردی استاد عبدالرحمن شرفکندی «هزار» است، می توان گفت وجود او یکی از موهبت‌های پروردگارتوانا به این سرزمین سوخته و ملت تنها و خسته است. نقش وی و قلم توانایش در به کمال رسیدن زبان کردی و بیان لطیف ترین احساسات، عواطف انسانی و نیز بیان دردهای اجتماع را هرگز نمی توان انکار نمود.

او ۶۹ سال زیست، در طول دوران عمر پر بارخویش یک جهان ادب و هنر، آثار نغز و ارزشمند با خود پدید آورد. هدف او راهنمایی و خدمت به انسانها خاصه هم نژادانی بود که درد جهل و بی خبری و فقر، زبان آنان را دوخته بود، او دردهایشان را لمس کرد و با بیان این دردها، با یک واقع بینی کم نظیر ضمن ارائه آثار نغز در تحول و تکامل جنبش فرهنگی ملت کرد نقش بسزایی ایفا نمود، در این تحقیق تلاش خواهیم کرد به بررسی آن بپردازیم.

یکی از بهترین راهها برای درک بهتر و عمیق تر آثار و شناخت اندیشه‌های یک متفکر آن است که تلاش کنیم تا با چگونگی زندگی وی آشنا شویم. این کنجکاوینها از آن جهت ضروری است که افکار و آثار هر فردی تا حدودی برابند شیوه معشیت و جایگاه طبقاتی وی می باشد که هزار هم مانند نخبگان فرهنگی جهان از این قاعده مستثنی نیست.

روش تحقیق: تحلیل محتوا و تاریخی

کتابخانه ای و فیش برداری

توصیفی استنباطی

## فهرست

- ۱- بخش اول: مقدمه..... ۱
- ۱- فصل اول: منشاء و تاریخ زبان کردی..... ۲
- ۱-۱- ۲ مرحله باستان ..... ۳
- ۱-۱- ۲ مرحله میانه..... ۹
- ۱-۱- ۳ مرحله جدید..... ۱۳
- ۲- فصل دوم: پراکندگی جغرافیایی و ارزش ادبی لهجه های زبان کردی..... ۱۵
- ۲-۱- ۱ دسته بندی لهجه های زبان کردی..... ۱۵
- ۲-۲- ۱ جدول محدوده جغرافیایی گویش های زبان کردی..... ۲۲
- ۳- فصل سوم: مختصری از تاریخ ادبیات کردی..... ۲۷
- ۱-۳- ۱ دوره اول..... ۲۸
- الف: میراث ادبی اهل حق..... ۲۸
- ۱- دوره حکومت ابی دلف (۲۱۰- ۲۸۵ هـ.)..... ۳۰
- ۲- دوره حسنویه (۳۳۰- ۴۶۰ هـ.)..... ۳۱
- ۳- دوره عیاری (۳۸۰- ۵۱۰ هـ.)..... ۳۱
- ۴- فرمانروایان ایزدی (سده پنجم تا سده هفتم هجری)..... ۳۲
- ۵- شعرای دوره اتابکی (۵۵۰- ۸۲۷ هـ.)..... ۳۲
- ۶- شعرای شهرزوری (سده هشتم هجری)..... ۳۳
- ۷- شعرای دوره قرمزی (سده نهم هجری)..... ۳۴
- ۸- شعرای پیرو طریقه‌ی عالی قلندر (سده نهم هجری)..... ۳۴
- ۹- دوره بابا جلیل (سده دهم هجری)..... ۳۵
- ۱۰- شعرای دوره اردلان (۶۱۶- ۱۲۸۵)..... ۳۵

۳۶	ب: شعر شیوه بیت
۳۷	۱- ۳- ۲ دوره دوم:
۳۷	دوره شعر کلاسیک عروضی و هجایی ( سده دهم - سده سیزدهم هجری)
۳۹	شعرای بزرگ این دوره
۴۰	شعر شیوه اورامی
۴۱	۱- ۳- ۳ دوره سوم:
۴۱	سالهای بعد از جنگ جهانی اول تا زمان حاضر
۴۴	۱- ۴ فصل چهارم: نقش هزار در جنبش فرهنگی کرد
۴۸	۲- بخش دوم: شرح احوال و زندگی استاد عبدالرحمن شرفکندی (هزار)
۴۹	۲- ۱ فصل اول: دوران کودکی
۵۰	۲- ۱- ۱ زایش
۵۱	۲- ۱- ۲ به مکتب رفتن
۵۲	۲- ۱- ۳ روزهای دلدادگی
۵۳	۲- ۱- ۴ سیل در مهاباد
۵۴	۲- ۲ فصل دوم: روزهای جوانی
۵۵	۲- ۲- ۱ بار دیگر دلدادگی
۵۶	۲- ۲- ۲ فوت پدر
۵۷	۲- ۲- ۳ ازدواج و مرگ زودهنگام همسر
۵۷	۲- ۲- ۴ مهاجرت به بوکان
۵۸	۲- ۲- ۵ ازدواج مجدد
۵۸	۲- ۲- ۶ دردنیای شعر
۶۱	۲- ۲- ۷ خدمت به ملت کرد

پیوستن به ژ- ک وگزیدن تخلص هزار.....	۶۲.....	۸ -۲-۲
قاضی محمد.....	۶۴.....	۹ -۲-۲
هزار، شاعر ملی.....	۶۵.....	۱۰ -۲-۲
فرار از ایران.....	۶۸.....	۱۱ -۲-۲
مهاجرت به بغداد.....	۷۲.....	۱۲ -۲-۲
آسایشگاه بحنس.....	۷۷.....	۱۳ -۲-۲
جشنواره‌ی جهانی جوانان در بخارست.....	۸۴.....	۱۴ -۲-۲
دیدار همسر و فرزند بعد از نه سال و آغاز زندگی جدید.....	۹۴.....	۱۵ -۲-۲
سوری شدن هزار و خانواده اش.....	۹۷.....	۱۶ -۲-۲
ترجمه مم وزین اثر احمد خانی.....	۱۰۰.....	۱۷ -۲-۲
تلاش برای شرکت در فستیوال جهانی جوانان در مسکو.....	۱۰۱.....	۱۸ -۲-۲
بازگشت ملا مصطفی بارزانی به عراق.....	۱۰۶.....	۱۹ -۲-۲
آسایشگاه گرتسن.....	۱۰۸.....	۲۰ -۲-۲
پیوستن به ملا مصطفی بارزانی.....	۱۱۳.....	۲۱ -۲-۲
عضویت در فرهنگستان زبان کردی و رفتن به کنگره جهانی خاورشناسان در فرانسه.....	۱۱۴.....	۲۲ -۲-۲
تحمیل مجدد جنگ بر کردها.....	۱۱۸.....	۲۳ -۲-۲
بازگشت به ایران.....	۱۱۹.....	۲۴ -۲-۲
فصل سوم: سالهای پایانی عمر هزار.....	۱۲۱.....	۳ -۲
تأثیر مذهب و مکاتب در زندگی هزار.....	۱۲۲.....	۱ -۳-۲
ترجمه قانون بوعلی سینا.....	۱۲۴.....	۲ -۳-۲
سفر به پاریس.....	۱۲۷.....	۳ -۳-۲
چاپ و انتشار آثار او.....	۱۲۷.....	۴ -۳-۲



- ۲-۳-۵ وفات و مراسم خاک سپاری..... ۱۲۸
- ۳- بخش سوم: تقسیم بندی آثار هزار..... ۱۳۱
- ۳- ۱ فصل اول: تقسیم بندی کلی آثار هزار..... ۱۳۲
- الف : تالیفات مثنوی و منظوم هزار..... ۱۳۴
- ۱- چیشتی مجیور..... ۱۳۵
- ۲- فرهنگ لغت «هه نبانه بورینه»..... ۱۴۰
- ۳- فرهنگ فارسی به کردی..... ۱۴۳
- ۴- دیوان شعر بو کوردستان..... ۱۴۴
- ۵- دیوان شعر ناله کوک..... ۱۴۹
- ب : ترجمه های مثنوی و منظوم هزار..... ۱۵۲
- ۱- خصوصیات و تقسیم بندی ترجمه های هزار..... ۱۵۳
- الف: هزار و ترجمه قرآن و نواندیشی دینی..... ۱۵۴
- ۱- ترجمه قرآن کریم به کردی..... ۱۵۵
- ۲- ترجمه چهار رساله دکتر علی شریعتی به کردی..... ۱۶۱
- ب : هزار و تاریخ..... ۱۶۳
- ۱- ترجمه شرفنامه بدلیسی..... ۱۶۳
- ۲- ترجمه تاریخ اردلان..... ۱۶۹
- ۳- ترجمه عشیره گاو..... ۱۷۱
- ۴- ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد..... ۱۷۲
- ج : هزار و ترجمه اشعار منظوم..... ۱۷۳
- ۱- ترجمه رباعیات خیام..... ۱۷۴
- ۲- ترجمه پنج انگشت یک مشت است..... ۱۷۶

- ۳- ترجمه مہ وزین احمد خانی..... ۱۷۸
- ۴- ترجمہ منظومہ «سہرہ مہ رہ»..... ۱۸۳
- د : دو اثر بزرگ دیگر..... ۱۸۴**
- ۱- ترجمہ قانون بوعلی سینا..... ۱۸۴
- ۲- شرح دیوان شیخ احمد جزیری..... ۱۸۶
- نتیجہ گیری ..... ۱۹۰**
- فہرست منابع و مأخذ..... ۱۹۲
- پیوست ہا..... ۱۹۵
- ۱- راہنمای خط و کتابت در زبان کردی..... ۱۹۶
- ۲- مقایسہ عقاب خانلری و ہزار..... ۲۰۰
- ۳- فہرست نام اشخاص..... ۲۰۶
- ۳- فہرست نام مکانہا و کتابہا..... ۲۱۲
- ۵- واژہ نامہ..... ۲۱۵

۱-۱- فصل اول:

منشاء و تاریخ زبان کردی

تاکنون نظریات مختلفی درباره ریشه‌ی نژادی کردها و منشأ زبان کردی ابراز شده است؛ به هر حال شکی در این نیست که زبان کردی یکی از زبانهای ایرانی و متعلق به شاخه‌های شمال غربی است. بنابراین مانند همه‌ی زبان‌های ایرانی متعلق به خانواده‌ی زبانهای هند و اروپایی می‌باشد. زبان کردی که با زبان فارسی و دیگر زبانهای ایرانی منشأ مشترک دارد، از همان روزگار باستان بعنوان شاخه‌ای از زبانهای ایرانی از دیگر شاخه‌ها و انشعابات مجزا گشته و سیر تکاملی خاص خود را پیموده است و در این مسیر طولانی تحول و تکامل، مانند همه‌ی زبانهای جهان تحت تاثیر زبانهای همجوار؛ مانند ترکی و عربی و ارمنی و بیشتر از همه تحت تاثیر فارسی قرار گرفته است. با این وجود هویت مستقل خود را حفظ کرده و و امروز هم همچنان زنده و فعال و پویا است و به رشد و توسعه‌ی خود ادامه می‌دهد و از جهت حفظ اصالت و اشتغال بر عناصر بومی و ایرانی بر بسیاری از زبانهای دیگر رجحان دارد.

می‌دانیم که در تاریخ زبانهای ایرانی سه مرحله قابل تشخیص است: ۱- مرحله‌ی کهن یا باستان که از زمان کوچ طوایف نژاد آریایی به سرزمین ایران کنونی تا اواخر پادشاهی هخامنشی (حدود قرن چهارم قبل از میلاد) ادامه داشته است. ۲- مرحله‌ی میانی که از اواخر حکومت هخامنشی و بخصوص در آغاز حکومت سلسله‌ی ایرانی اشکانیان تا انقراض سلسله‌ی ساسانی و تصرف سرزمین ایران به دست مسلمانان عرب به طول انجامیده است. ۳- مرحله‌ی جدید که از قرون اولیه‌ی اسلامی شروع شده و تا امروز ادامه دارد.

**۱-۱-۱ مرحله‌ی باستان** - می‌دانیم که صورت کهن زبان فارسی، فارسی باستان، یعنی زبان عصر هخامنشی است که با خط میخی نوشته می‌شده و در کتیبه‌های پادشاهان این سلسله‌ی ایرانی باقی مانده است.

هم زمان به آمدن پارسها به سرزمین ایران شاخه‌ی نیرومند دیگری از آریایی‌های مهاجر به نام «ماد» وارد این سرزمین شدند و در سلسله کوه‌های زاگرس (کردستان امروزی) و آذربایجان و قزوین و اصفهان مسکن گزیدند. می‌گویند که دسته‌ای که به طرف زاگرس رفتند، ابتدا گوتها

بودند و بعد میدی‌ها. پارتها به سوی شمال و فارسها به سوی جنوب ایران رفتند.<sup>۱</sup>

گوتی‌ها و مادها بر ساکنان بومی زاگرس غلبه یافتند و با آنها آمیخته شدند و زبان و آیین خود را به آنها تحمیل کردند. نام مادها اولین بار در کتیبه‌ی پادشاه آشور، شلم نصر دوم (۸۵۹-۸۲۸ ق. م) آمده است. این پادشاه در سال ۸۴۴ ق. م به ماد لشکر کشید.

این طوایف را دیوکس (دیاکو)، پادشاه ماد، متحد کرد و در ۷۰۹ یا ۷۰۸ قبل از میلاد دولت نیرومندی تشکیل داد. مادها در سال ۶۱۰ ق. م نینوا، پایتخت دولت آشور را فتح کرد.

حکومت مادها در سال ۵۵۰ ق. م به دست کورش، پایه‌گذار سلسله‌ی هخامنشی که خود از جانب مادر به حاکمان ماد منسوب بود، منقرض شد. از آن پس سرزمین مادها به صورت ایالتی از کشور ایران و امپراطوری وسیع هخامنشی درآمد.

بعضی از متخصصان مسائل باستان عقیده دارند که مطابق آیین‌های ملل واقوام آن زمان، کورش که از جانب مادر از نسل پادشاهان ماد بود، می‌توانست جانشین نیای خود شود و بنابراین به صورت مسالمت‌آمیز حکومت را به دست گرفت. هم دوشی و برابری مادها با پارسها در حکومت هخامنشی که از بررسی‌های باستان‌شناسان برمی‌آید، موید این نظریه است.<sup>۲</sup>

بعضی دیگر معتقدند که آخرین پادشاه ماد فردی بوده است بسیار ستمگر و خونریز به طوری که مردم سرزمین او از حکومت جابرانه‌اش به جان آمده بوده‌اند و به این دلیل با کورش مهاجم دست یاری داده‌اند و پشت سر او قرار گرفته‌اند؛ چرا که به علت خویشاوندی نزدیکی که با پارسها داشته‌اند، مانعی برای این کار خود نمی‌دیده‌اند. و چون پارسها آیین مملکت‌داری و کار و کسب و حتی لباس پوشیدن را از مادها آموخته‌اند<sup>۳</sup> ناچار بوده‌اند - دست کم در آغاز حکومت خود - رشته‌ی اداره مملکت را همچنان در دست آنها باقی بگذارند. و بالاخره نظر سوم این است که

---

۱ - زبان کردی و پراکنندگی جغرافیایی لهجه‌های آن به نقل از ادموندز.

۲ - وامقی ایرج. کیهان سیاسی و اقتصادی

۳ - معین محمد فرهنگ معین، ذیل ماده‌ی «ماد»

کورش با قهر و زور بر سرزمین ماد غلبه یافت و حکومت مادها را برانداخت و سرزمین مادها را به یکی از ایالات - و شاید مهم ترین ایالت - امپراطوری وسیع خود تبدیل کرد. بسیاری شواهد، بخصوص در شاهنامه که بعد به آن اشاره خواهیم کرد، مؤید این نظر است.

پس از حمله اسکندر به ایران یکی از سرداران سپاهدارا، آخرین پادشاه هخامنشی، در این ناحیه حکومت ماد کوچک را تشکیل داد و این ناحیه به نام او «آتورپاتگان» (آذربایجان) نامیده شد. حضور مادها در این نواحی تا قرن ها بعد همچنان در تاریخ ثبت است.

حال اگر نسبت ساکنان کنونی این مناطق (از جمله کردها) را با مادها انکار کنیم، چنانکه بعضی کرده‌اند طبعاً این سوال پیش می‌آید که مادهایی که این چنین قرن‌ها در این سرزمین زیسته‌اند و سابقه‌ی چنین تمدنی داشته‌اند، در سده‌های بعد به کجا رفته و به چه سرنوشتی دچار شده‌اند و ساکنان کنونی این سرزمین‌ها از کجا آمده‌اند و در صورت رفتن و یا مضمحل شدن آنها و پیدا شدن اینها چنین واقعه‌ی مهمی چرا در تاریخ مسکوت مانده است؟ بنابراین پذیرفتن این نظر اجتناب ناپذیر است که کردها همان مادها هستند و زبان کردی کنونی صرف نظر از هر گونه دگرگونی و تأثیر پذیری از عوامل جانبی که ممکن است بر آن عارض شده باشد، نتیجه‌ی تحول طبیعی و تکامل زبان مادی است. البته تمام شواهد تاریخی و زبان‌شناسی به دست آمده نیز تا امروز مؤید این مدعی بوده است.

زبان مادها در سده‌های کهن، یعنی در زمان اقتدار آنها و نیز در عصر هخامنشی که پارسها به زبان کتیبه‌های هخامنشی سخن می‌گفته‌اند و آن را به خط میخی می‌نوشته‌اند، شکی نیست که لهجه‌ای بوده است از زبان آریایی، خویشاوند و بسیار نزدیک با همان فارسی کهن احسان یارشاطر درباره زبان مادی می‌نویسد: "از جمله ی [زبانهای کهن ایرانی که هنوز اثر مستقلی از آنها به دست نیافتاده ولی از وجود آنها به وسیله کلماتی که از زبان‌های دیگر به جا مانده و یا ذکری که مورخان کرده‌اند و یا به وسیله صورت میانه‌ی آنها آگاهیم] یکی زبان مادی است که زبان پادشاهان سلسله‌ی ماد و مردم مغرب و مرکز ایران بوده است. از سال ۸۳۵ ق.م به بعد در کتیبه‌های شاهان آشور از مردم ماد نام برده شده، کلماتی از این زبان در زبان یونانی و لاتینی باقی مانده ولی مأخذ عمده

اطلاع ما از این زبان کلمات و عبارتی است که در کتیبه‌های شاهان هخامنشی به جای مانده است.<sup>۱</sup> بسیاری از محققین و اوستا شناسان بر این عقیده هستند که زرتشت در کناره‌های جنوبی دریاچه‌ی ارومیه (سرزمین مادها که حکومت ماد در آنجا تشکیل شد) در حدود سال ۶۶۰ قبل از میلاد به دنیا آمد و در همانجا دعوت آیین خود را آشکار کرد اما چون کسی به او اهمیتی نداد و به قولی از ترس مغ‌های متعصب که روحانیون آیین میتراپی بودند و بر او شوریدند، زادگاه خود را ترک کرد و به طرف شرق (سرزمین کنونی افغانستان) و یابه طرف سرزمین "بلخ" که "گشتاسب" بر آن حکومت می‌کرد، رفت و آیین او در آنجا پا گرفت و زرتشت در سن ۷۷ سالگی در همانجا درگذشت<sup>۲</sup> از طرف دیگر بسیاری از زبان‌شناسانی که به این موضوع پرداخته‌اند، بین زبان اوستایی - بخصوص قدیم - ترین قسمت آن، یعنی گاته‌ها که منسوب به خود زرتشت است - و زبان کردی کنونی پیوندهای محکمی یافته‌اند.

گرچه بعضی دیگر از پژوهشگران مخالف این عقیده هستند. از آن جمله مینورسکی است که می‌گوید: "زبان کردی نه تنها با هیچکدام از زبانهای فارسی میانه و فارسی باستان پیوندی ندارد بلکه با دومین زبان ایرانی باستان یعنی اوستایی هم ارتباط مستقیمی ندارد"<sup>۳</sup> و یارشاطر در این باره نوشته است: "زبان اوستایی زبان یکی از نواحی شرقی ایران بوده است ولی به درستی معلوم نیست کدام ناحیه و نیز روشن نیست که این زبان در چه زمان از رونق افتاده است."<sup>۴</sup>

وهم او در جای دیگر می‌نویسد: "زبان‌های ایرانی را معمولاً می‌توان بر حسب شباهت صوتی و دستوری و لغوی آنها به دو دسته‌ی عمده تقسیم کرد: دسته‌ی شرقی و دسته‌ی غربی.

---

۱ - مقدمه‌ی لغت نامه‌ی دهخدا، ص ۱۰، مقاله یارشاطر

۲ - تاریخ زبان کردی، زبیر بلال اسماعیل ص ۳۲ و ۳۳ به نقل از تاریخ کرد(امین زکی بیگ) و ایران در عهد ساسانی (کریستن من) "وقصه‌الادیان" (سلیمان مظفر) و فرهنگ معین زیر ماده (ماد)

۳ - تاریخ زبان کردی، زبیر بلال اسماعیل، ص ۳۱

۴ - مقدمه. لغت نامه‌ی دهخدا، ص ۱۰، مقاله یارشاطر

زبانهای فارسی باستان و مادی و فارسی میانه (پهلوی) و پارسی کنونی به دسته‌ی غربی تعلق دارند. زبان‌های سعدی و سکائی و خوارزمی و آسی (وستی) به دسته‌ی شرقی متعلقند. زبان اوستایی از جهاتی به زبان‌های دسته‌ی غربی و از جهاتی به زبان‌های دسته‌ی شرقی شبیه است. از این رو منسوب داشتن آن به یکی از این دو دسته آسان نیست. از لحاظ موطن از زبان‌های شرقی ایران است.

این تقسیم بندی در زبان‌ها و لهجه‌های امروزی ایران نیز صادق است چنان‌که فارسی و کردی و لری و بلوچی و لهجه‌های سواحل جنوبی خزر و لهجه‌های مرکزی و جنوبی ایران همه به دسته‌ی غربی تعلق دارند ولی پشتو و یغنابی و لهجه‌های ایرانی فلات پامیر و آسی به دسته‌ی شرقی متعلق اند.<sup>۱</sup>

همچنین زبانهای غربی را به دو دسته‌ی شمالی و جنوبی تقسیم می‌کنند. یارشاطر در مقاله‌ی مذکور پس از ذکر توضیحاتی درباره‌ی زبان‌های بلوچی، کردی، لهجه‌های ساحل دریای خزر و لهجه‌های مرکزی ایران می‌نویسد:

"اگر چنانچه معمول است لهجه‌های غربی ایران را به دو دسته‌ی شمالی و جنوبی تقسیم کنیم، لهجه‌هایی که ذکر آنها گذشت، همه به دسته‌ی شمالی متعلق‌اند." (هرچند بعضی از آنها مانند سیوندی و بلوچی فعلاً در جنوب ایران متداول‌اند)<sup>۲</sup> سپس در توضیح زبان‌ها و لهجه‌های جنوبی از دسته‌ی غربی می‌نویسد: "اهم این زبان‌ها فارسی است ... و سایر لهجه‌های جنوبی عبارتند از لری و بختیاری و لکی و فروع آنها که همه را می‌توان تحت عنوان کلی "لری" ذکر کرد.

و دزفولی لهجه‌های فارسی، از جمله لاری و بندری (در میناب) و لهجه‌های سمغون و...<sup>۳</sup> با بررسی این احوال و نظریات، در برابر چند پرسش قرار خواهیم گرفت: یکی اینکه چگونه

---

۱ - مقدمه لغت نامه‌ی دهخدا، ص ۱۳

۲ - مقدمه‌ی لغت نامه دهخدا، ص ۲۲

۳ - مقدمه لغت نامه‌ی دهخدا، ص ۲۲ و ۲۳



است که موطن زبان اوستایی، یعنی زبان بزرگ پیامبر مردم باستان ایران و زبان کتاب مقدسی که ده‌ها قرن بعد برجان واندیشه‌ی ایرانیان حاکم بوده، گم شده است و حدود و ثغور و حوزه‌ی رواج آن نامعلوم است درحالی که این مسائل درباره‌ی دیگر زبانهای رایج در دوره‌ی باستان و دوره‌ی میانه بخوبی روشن است؟ دوم اینکه مگر غیر از این است که متن موجود اوستا در چند دوره‌ی مختلف تالیف یافته و تنها قسمت کهن‌تر آن یعنی گاته‌ها را می‌توان به خود زرتشت نسبت داد؛ پس چرا زبان اوستایی را باید یک زبان واحد به حساب بیاوریم و در نسبت دادن آن به دسته‌ی شرقی یا غربی دچار تردید شویم؟ آیا این احتمال با قدرت تمام مطرح نمی‌شود که قسمتهای مختلف اوستا در نواحی مختلف - خواه در یک زمان و خواه در زمانهای مختلف - تالیف یافته و در هر دوره زبان آن ناحیه را به اوستا نسبت داده باشند؟ سوم اینکه چگونه ممکن است که زبان مادی که زبان تمدن و امپراتوری مهمی بوده که چند قرن برپهنه‌ی وسیعی از سرزمین ایران و بین‌النهرین حکومت کرده، به کلی محو و نابود شده باشد و تنها چند اسم خاص از آن در زبان‌های دیگر باقی مانده باشد در حالی که از زبان‌های هم عصر آن اطلاع کافی در دست است؟ و چهارم اینکه اگر زبان مردمی که امروز در سرزمین مادها به سر می‌برند، دنباله‌ی زبان مادی و اوستایی نیست و در عین حال در ایرانی بودن آن هم شکی نیست، پس در دوره‌های باستان و میانه در کجا بوده و چگونه بوجود آمده است؟

زیبیر بلال اسماعیل، مؤلف "تاریخ زبان کردی" معتقد است که زرتشت در سرزمین مادها در جنوب دریاچه‌ی ارومیه، یعنی مکریان امروزی به دنیا آمده و زبان او، زبان اوستایی، همان زبان مادی است. او درباره‌ی آیین‌های مادی قبل از زرتشت و انتشار دین زرتشتی از غرب به شرق و بازگشتن آن از شرق به غرب و مرکزیت یافتن آن در سرزمین ماد شرح مفصلی می‌آورد سپس برای اثبات حرف خود به ذکر شواهد زبان‌شناسی می‌پردازد و در این باره می‌نویسد:

«زبان کهن مادها یک زبان ایرانی شمال غربی است. پس از بررسی تطبیقی زبان اوستایی که قبلاً برای جدا کردن آن از زبان فارسی باستان به این نام نامیده شده، این حقیقت به اثبات رسیده که زبان اوستایی زبان مادی است.»

مهم ترین بخش اوستا آن بخش است که گاته‌ها نامیده می‌شود و آن یک زبان ایرانی شمال غربی است... زرتشت پس از انتشار دعوت خود از مادها به سوی شرق رفته و به تبلیغ پرداخته است. مریدانش گفته‌های اورابه زبان رایج این مناطق و زبان زرتشتی نوشته و تفسیر کرده‌اند. بیشتر این لهجه‌ها متعلق به شمال غربی می‌باشد. بعضی نیز از لهجه‌های شرقی هستند و به زبان‌های مختلفی نوشته شده‌اند).

بعد سخنانی از هرات، دارمستر، تدسکو و رولاند لنت در تایید این مدعی نقل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که: " به این ترتیب زبان کردی باید دنباله زبان اوستایی باشد همچنانکه زبان فارسی کنونی دنباله‌ی زبان فارسی هخامنشی است".<sup>۱</sup>

او می‌افزاید که اسکندر اوستا را نابود کرد و بیشتر قسمت‌های آن از بین رفت تا اینکه یک بار در زمان پارتها و باردیگر در زمان ساسانیان به جمع‌آوری آن پرداختند و براساس خط پهلوی خطی به نام "دین دبیره" برای آن وضع کردند.

۱- ۲ مرحله میانه-در مرحله‌ی میانه‌ی زبان‌های ایرانی به دو زبان که به هم نزدیک است برمی‌خوریم: یکی پهلوی اشکانی و دیگری پهلوی ساسانی که محققان گاهی به اختصار آن را "پارسی" نامیده‌اند.

برخی از زبان‌شناسان معتقدند که فارسی کنونی (فارسی دری) دنباله‌ی مستقیم پهلوی ساسانی (پارسی) است. زبیر بلال اسماعیل درباره‌ی مرحله‌ی میانی تاریخ زبان کردی می‌نویسد: "زبان پهلوی (پارتی) مرحله‌ی میانی زبان کردی کنونی و زبان گاته‌های اوستا است که کردی کهن محسوب می‌شود چون که زبان پهلوی یا اشکانی یک زبان ایرانی غربی است و به کردی کنونی که آنهم متعلق به دسته‌ی زبان‌های شمال غربی می‌باشد، بسیار نزدیک است".<sup>۲</sup>

---

۱ - تاریخ زبان کردی، زبیر بلال اسماعیل، ص ۴۲ و ۵۳

۲ - تاریخ زبان کردی، زبیر بلال اسماعیل - ص ۶۴، به نقل از مجمع علمی کرد، شماره ۱، ص ۱۹۶، با کمی تصرف.

نویسنده تاریخ زبان کردی زبیر بلال اسماعیل درباره‌ی زبان پارتی می‌نویسد "زبان پارتی زبان قوم پارت از اقوام شمال شرقی ایران است و زبانی است که معمول اشکانیان بوده است... قدیم ترین اسنادی که از این زبان به دست آمده، اسنادی است که در اورامان کردستان پیدا شده است... اسناد سفالی که در اکتشافات اخیر نسا، شهر قدیمی پارت که به احتمال زیاد مقبره‌ی شاهان اشکانی در آن قرار داشته، به دست آمده به خط آرامی (نزدیک به خط اورامان) است. هنوز کاملاً مسلم نیست که زبان این اسناد پارتی است یا آرامی. اگر چنانچه محتمل است پارتی باشد، می‌توان این اسناد را که متعلق به قرن اول پیش از میلاد است، قدیم ترین سند زبان پارتی شمرد... اگر آثار نسا را پارتی بشماریم، همچنین به توجه به سند اورامان و پدید آمدن خط پارتی در قرن اول میلادی می‌توان گفت که زبان پارتی از اوایل قرن اول میلادی یا کمی قبل از آن قوت گرفته و زبان رسمی و درباری شده است.

انحطاط زبان پارتی را می‌توان به بعد از قرن چهارم میلادی، یعنی پس از جایگزین شدن سپاهیان ساسانی برای مقابله با حملات اقوام شمالی منسوب داشت.<sup>۱</sup> چکیده‌ی کلام نویسنده تاریخ زبان کردی این است که زبان امروز اورامان (هورامان) و فیلی در حد وسط زبان کردی کنونی و زبان پهلوی اشکانی قرار می‌گیرد. چنانکه خود کلمه‌ی "هورامان" از لحاظ لغوی به معنی "خورآمان" یا محل طلوع خورشید است. شاید به این دلیل که در شرق منطقه‌ی پهلوی (فیلی) قرار گرفته است و می‌دانیم که این معنی لغت "خراسان" (= خورآسان = خورآیان) نیز هست. اما در مورد "فیلی": فیلی، یکی از لهجه‌های زبان کردی است. زبیر بلال اسماعیل کلمه‌ی فیلی را گونه‌ای از لغت "پهلوی" دانسته است که در اثر تبدیل "پ" به "ف" و "ه" به "ی" به وجود آمده است: فیلی = پهلوی = پرتی. امروز هم در منطقه‌ی

---

۱ - مقدمه لغت نامه‌ی دهخدا، ص ۱۶ و ۱۵

۲ - تاریخ زبان کردی، زبیر بلال اسماعیل، ص ۶۴ - ۶۵.

فیلی‌ها شهری هست که "پهله‌شهر" نامیده می‌شود. بسیاری از زبان‌شناسان لهجه‌ی اورامی رادر میان زبانها وگویش‌های ایرانی نزدیک‌ترین لهجه به زبان‌های میانه دانسته اند. واز طرف دیگر، این لهجه در صورت کنونی خود با لهجه‌های دیگر زبان کردی فاصله دارد تاجایی که بعضی آن را یک زبان مجزا به حساب آورده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که بین لهجه و لهجه‌های فیلی کنونی با حفظ ویژگی‌های کهن، آثار تحول زبان پهلوی (پارتی) را به زبان کردی در خود حفظ کرده‌اند. سپس نویسنده "تاریخ زبان کردی" درباره‌ی ارتباط زبانهای پارتی و کردی دلائلی چند ذکر کرده است که به اختصار به آن اشاره می‌کنیم. یکی اینکه از قول "امین زکی بیگ" مولف تاریخ کرد آورده است که "استرابون"، جغرافیدان یونانی متوفای اوایل سده یکم میلادی گفته است: "در وقت خود، مادها و فارسها زبان هم‌دیگر را می‌فهمیدند" این از طرفی دلیل جدایی این زبانها از یکدیگر واز طرف دیگر نشانه‌ی خویشاوندی و نزدیکی آنهاست. می‌دانیم که زبان پارسها در مرحله‌ی میانه پارسی میانه (پهلوی ساسانی) بوده و نزدیک‌ترین زبان به پارسی میانه همان پهلوی یا پارتی است. و نیز گفته‌ی امین زکی بیگ را که از "تاریخ ایران باستان" (حسن پیر نیا) گرفته شده شاهد می‌آورد که گفته است: "از قباله‌هایی که در زمان هخامنشیان نوشته شده‌اند چنین بر می‌آید که زبان اول پارس - ها [یعنی پارسی باستان] در نوشتن مطالب درباری به کار گرفته می‌شده و در همان حال زبان پهلوی - یا زبانی نزدیک به آن - در محاوره رایج بوده است. این زبان در اواخر عصر هخامنشی زبان مردم گشته و در زمان پارتها و ساسانیان نیز به همین صورت به کار گرفته می‌شده است. بعد از انقراض حکومت ساسانی این زبان مدتی در سراسر سرزمین ایران، بخصوص در منطقه‌ی طبرستان باقیماند و زبان محاوره مردم بود.<sup>۱</sup>

همچنین از قول امین زکی بیگ آورده است که: "زبانی که بعد از اسکندر مقدونی در ایران رسمیت یافت، زبان پهلوی بود که بعدها زبان لوحه‌ها و سکه‌های ساسانی شد و مردم اصفهان وری